



نمایشگاه و جشنواره کتاب «یک تجربه تاریک» با تمرکز بر تاریخ معاصر ایران و بررسی ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی سلطه آمریکا و استبداد پهلوی بر گزار شده است. محمدحسین کریمی‌پور، دبیر این رویداد، در گفت‌وگو با ما ز رویکرد مطالعاتی نمایشگاه، حضور ۱۱۰ ناشر و حدود دو هزار عنوان کتاب، برگزاری ۶ نشست تخصصی و برنامه‌های آن برای تداوم فعالیت‌ها پس از پایان نمایشگاه می‌گوید.

دهد دیگران آن را بنویسند. پیام ما این است: شناخت تاریکی‌های گذشته، تنها راه رسیدن به روشنایی آینده است. دوره چهارم نمایشگاه چه تفاوت‌ها و نوآوری‌هایی نسبت به دوره‌های گذشته دارد؟ تفاوت اصلی در «گسترش فعالیت‌هایی با موضوع تاریخ معاصر» است. در سه دوره گذشته، ما بیشتر روی عرضه کتب تاریخ معاصر، به‌صورت فیزیکی و مجازی، تمرکز داشتیم. در این دوره، ما «ویوگرد گسترش فعالیت‌ها» را پیش گرفتیم؛ یعنی تجربه سازمان‌دهی از دوره‌های قبل را

گفت‌وگو با محمدحسین کریمی‌پور؛ دبیر نمایشگاه «یک تجربه تاریک»

نمایشگاهی برای روایت سال‌های سلطه آمریکا و استبداد پهلوی

با موضوع تنوع در فعالیت‌های جانبی گره زدیم.

این رویکرد باعث شد نمایشگاه از حالت «عرضه کتاب» به حالت «راهنمای مطالعاتی و پژوهشی» تغییر کند؛ یعنی مخاطب دیگر فقط کتاب نمی‌خرد، به او کمک داده می‌شود که چگونه تاریخ را مطالعه و تحلیل کند.

چرا «باغ کتب‌س تهران» برای برگزاری این نمایشگاه انتخاب شد؟

تاریخ نباید در اتاق‌های بسته یا سالن‌های خشک دانشگاهی بماند.

باغ کتاب به دلیل «دسترسی حداکثری» و «اتمسفر فرهنگی» انتخاب شد. این مکان به دلیل فضای باز و محیطی که در آن مخاطبان مختلف، از خانواده‌ها تا دانشجویان، حضور دارند، باعث می‌شود تاریخ از حالت «کتابخانه‌ای و بسته» خارج شده و به «فضای عمومی و زیست‌شهری» مایند. ما می‌خواستیم تاریخ معاصر را در جایی عرضه کنیم که با جریان زندگی شهری و فرهنگی مردم گره خورده باشد.

کتاب‌ها و آثار حاضر در نمایشگاه بر چه اساسی انتخاب شدند؟

تذارات ما شامل مجموعه‌ای از کتب، اسناد، عکس و آثار هنری است که ابعاد پنهان روابط ایران و آمریکا و ساختار قدرت در دوران پهلوی را به تصویر می‌کشد/ ما حضور ۱۱۰ ناشر و حدود دو هزار عنوان، معیار ما «کمیت» نبود، بلکه «کارکرد تحلیل‌گری و علمی» بود. ما کتاب‌ها را بر اساس سه لایه فیلتر کردیم. لایه نخست، «اعتبار منبع» بود؛ یعنی آثاری که بر اساس اسناد دست اول هستند، نه روایت‌های شنیداری. لایه دوم، «ویوگرد استراتژیک» بود؛ کتاب‌هایی که به جای توصیف وقایع، به «تحلیل روابط قدرت» و به‌ویژه رابطه ایران و آمریکا، پرداخته‌اند. لایه سوم، «بازار تکمیل‌کننده» بود. ما تلاش کردیم آثاری را جمع‌آوری کنیم که در کنار هم، یک «بازار کامل» از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷ را تشکیل دهند. تذارات ما شامل مجموعه‌ای از اسنادی است که تمام ابعاد پنهان روابط ایران و آمریکا و ساختار قدرت در دوران پهلوی را به تصویر می‌کشد.

در کنار کتاب‌ها، چه منابع و رسانه‌های غیر کتابی در نمایشگاه مورد استفاده قرار گرفته است؟

در روایت تاریخ ما بر این باوریم که «متن» به‌تنهایی نمی‌تواند تمام حقیقت را روایت کند. برای عبور از «روایت‌های یک‌طرفه» و روایت جامع‌تر، از «سند‌های بصری، تکمیلی و هنری» استفاده کردیم.

اسناد آرشیوی برای این مورد استفاده قرار گرفته‌اند که مخاطب ببیند «سلطه» چگونه در یک کاغذ رسمی امضا شده است. عکس‌های تاریخی نیز برای این است که مخاطب

سیاسی» ابتدا با «تفوذ نظامی» آغاز شد و سپس به «سلطه فرهنگی و اقتصادی» تبدیل گشت.

منظور از «مقابله با بازنویسی تاریخ» چیست و نمایشگاه برای مقابله با این روند چه راهکاری دارد؟ «بازنویسی تاریخ» یک ابزار سیاسی است تا با حذف بخش‌های تاریک یا تغییر چهره‌ها، «سرزمین‌های دروغین» برای آینده بسازند. مقابله با این روند، یعنی «حفاظت از حقیقت». راهکار ما، گردآوری کتاب‌ها و اسنادی است که روایت‌های تحریف‌شده را به چالش می‌کشد. ما

مخاطب ما «لطیف گسترده‌ای از جامعه» است. هسته مرکزی مخاطبان، پژوهشگران و دانشجویان هستند که برای دسترسی به منابع تخصصی و نایاب به نمایشگاه مراجعه می‌کنند. گروه مانی، روشنفکران و فعالان اجتماعی هستند



که برای درک درست از تاریخ کشورشان و ریشه‌های نفوذ بیگانه مخاطب نمایشگاه قرار می‌گیرند. گروه بیرونی نیز عموم مردم و نسل جوان هستند که هدف از حضور آنها، ایجاد تفکر انتقادی در برابر روایت‌های غلط تاریخ و «کشف حقیقت» و «گاهی از سرگذشت ملی» است.

هدف ما این است که نمایشگاه را از یک «کتاب‌فروشی تخصصی» به یک «مرکز آگاهی‌بخش ملی» تبدیل کنیم. تجربه برگزاری نمایشگاه به شیوه ترکیبی، یعنی حضوری و مجازی، چگونه بوده است؟ این شیوه باعث شد «حدودیت جغرافیایی» شکسته شود. بخش حضوری برای تجربه لمس کتاب و شرکت در نشست‌ها عالی بود و استقبال عاطفی بیشتری داشت. بخش مجازی برای دسترسی سریع، جست‌وجوی کتاب و توسط کسانی که در تهران نیستند، بسیار کارآمد است.

تجربه ما این است که «حضور» باعث «ترغیب» می‌شود و «مجازی» باعث «تسهیل». استقبال از مجازی در «مدت» بیشتر است، اما «عمق اثرگذاری» در بخش حضوری اتفاق افتاد. این ترکیب باعث شد ما به مخاطبانی در شهرستان‌ها دست یابیم که هرگز امکان بازدید از باغ کتاب را نداشتند.

برای ماندگاری آثار و محتوای نمایشگاه پس از پایان آنچه برنامه‌ای دارید؟

ما نمی‌خواهیم این رویداد با جمع کردن میزها تمام شود. برنامه ما «همایند کردن» است. یکی از برنامه‌ها، ایجاد یک «نقشه راه مطالعاتی» است؛ به این معنا که فهرستی از آثار نمایشگاه تدوین شود تا به‌عنوان «کتاب‌های ضروری برای فهم تاریخ معاصر» به مراکز فرهنگی معرفی شود. برنامه دیگر، نشست‌ها به «محتوای مکتوب، دیجیتال» است. نشست‌ها ضبط و به‌صورت مکتوب در قالب کتاب و دیجیتال در پلتفرم‌های آموزشی تدوین می‌شوند تا هر زمان و هر مکان قابل دسترسی باشند. ضمناً نشست‌ها به صورت کاملاً ضبط و در شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد.

از خانه زدیم بیرون. شوهرم ما را به ایستگاه متروی پارک ملت رساند. دخترم و دوستش فاطمه بودند و من از ماشین پیاده شدیم و پله‌های مترو را دو تا یکی پایین رفتم. نادیا گفت: «عما! روپان فرمز برندااشتم که ببندیم به دستمون به نشانه خونخواهی.» فاطمه جواب داد: «من می‌خوامستم بخرم گرون بودم، دونای ۵۰ هزار تومن ...» گفتم: «لاید به جایی توی مراسم می‌دن بهمون.» نادیا کوله‌اش را روی دوشش جا به جا کرد. رو به فاطمه پرسید: «گشته نیستی؟ صبحانه خوردی؟» موقع آمدن بطری‌های کوچک آب یخ را هم گذاشته بود توی کوله‌اش. می‌دانستم که توی کوله‌اش پر است از کلوچه و ساندویچ و لیوان و... انگار می‌خواست برود جایی که دیگر هیچ چیز گیرش نمی‌آمد! به مترو که رسیدیم،



عده‌ای ایستاده بودند به گلابه که: «چرا تعطیله.» چند زن و مرد پرچم به دست از کنارمان گذشتند. یکی‌شان دهنم بالا برد. منظره نمونین. اتوبوس هست. –نمایشان از پله‌ها پکراست رفتم. بالا. راننده جلوی اتوبوس اشاره کرد: «سوار شید برای مراسم ...»

این لحظه به ارزش کار نویسنده‌ام بیشتر پی بردم که هر کلمه در کتاب‌هایم، سهمی است از آن گنج تمام‌نشدنی. وقت تقدیم کتاب که شد، کتاب‌هایی «تا بد تا تو می‌مام» و «ای برای رفتن» را برداشتم. یادداشتی که نوشته بودم را رویشان گذاشتم و تقدیم کردم. – هالا کجاها رو زدن؟ – تفاهم نامه رو نقض کردن، جنگه دیگه... رو به دخترم پرسیدم: «به نظرت نادیا، برای چی زن؟ برای اینکه پیکر رو نیاان؟» او هم وارد بحث شد. کناره‌ای سفید پی شده بود. زدن، راه آهن شمال و بعضی شهرها رو زدن تا جمعیت نیاان برای مراسم تشییع ...» – خندنده گفتم: «ایرانیا از کوچیک و بزرگ تحلیلمگر جنگ شدن ...»

شوهرم تا دید من و دخترم لباس می‌پوشیم، گفت: «آمریکا دوباره آتش‌سوزی رو نقض کرده. چند جا رو زده، مخصوصاً جنوب کشور.» همین‌طور که حرف می‌زد، چند بطری کوچک آب را یکی یکی می‌گذاشت توی فریزر. عادت داشت وقتی نگران است، دستش را مشغول کند. من اما دست از لباس پوشیدن برنداشتم. چادرم را همان‌طور که توی کمد بود، کشیدم روی سر. حتی وقت صاف کردن چین‌های چادر را هم نداشتم. – ساعت تشییع رهبر تغییر کرده ... – صدایش ییک لرز کوچک داشت. همسان موقع درینگردینگ موبایلم بلند شد. قرار بود مراسم هشت صبح باشد، اما شده بود یازدها. گیره کوچک زنجیر لو را با عجله به روسری‌ام زدم.

از پشت سرم صدای شوهرم آمد. – نظرت همینه؟ می‌خوای بری؟ – برگشتم طرفش. جواش را خودش بهتر از هر کسی می‌دانست. گفتم: «آره، مگه گیر اینه؟ بطور؟» ابرو بالا برد و گوشه لبش را جمع کرد. – آخه شبکه‌های آمریکایی شایعه کردن ممکنه مشهد رو بزنن ...

از یادآوری‌اش خنده‌ام گرفت، گفتم: «به همین خیال باشن ...» جدی نگاهم کرد. – پس جلو نری ...

کفش‌های گمشده

دیگر گوش نمی‌دادم. اشتیاق عجیبی داشتم؛ اشتیاق دوباره دیدن آقایام را دلم نمی‌خواست اگر خطری هم باشد، من توی خانه نشستم باشم و در مراسم شرکت نکنم. چند سال پیش بود که رفتم دیدار خصوصی رهبر. تاریخش فراموش نمی‌شود: درست مثل روز تولد بچمام توی دهنم حک شده. مهر نود و هشت بود.

از بازرسی‌ها که رد شدیم، به حیاطی بزرگ رسیدیم. هر ازادو درخت، فکرش را هم نمی‌کردم توی تهران، توی دل شلوغی، آن همه آرامش در آنجا جمع شده باشد. به یاد خانه پدری افتادم، به یاد حیاطی با درخت گردو و توت که زیر سایه‌شان جای می‌خوردیم. تصویر حیاط بیت را قبلاً در تلویزیون دیده بودم.

پله‌های کوتاه و عریض ساختمان را زیر پا گذاشتم، کفش‌هایمان را در آوردیم و دم در گذاشتیم. به کفش‌های جفت شده نگاه می‌انداختم. یک طرف کفش‌های مردانه و یک طرف کفش‌های زنانه. هر کدام را در دوری‌ها از شهرهای مختلف آمده بودند تا این دیدار مهم بخورد؛ از تبریز، از کرمان، از اصفهان... وارد شدیم. – بیت... چندتر ساده بود. موکت کرمی که زیر پا نرمی ابری داشت. دورتا دورش، کناره‌ای سفید پی شده بود. پشنتی‌های بزرگ با طرح اسلیمی کرم‌قهوه‌ای، مثل توی عکس‌های قدیمی، دیسوار را گرفته بودند. هیچ چیز اضافه نداشت. هارمونی رنگ‌ها هم ساده بود: کرم، قهوه‌ای، سفید؛ رنگ‌هایی که دلت را آرام می‌کرد، بدون اینکه بدانی چرا... یک نفر برایمان در استکان‌های کوچک طرح شستی چای

صفحه ۱۲

یکشنبه اول شهریور ۱۴۰۵

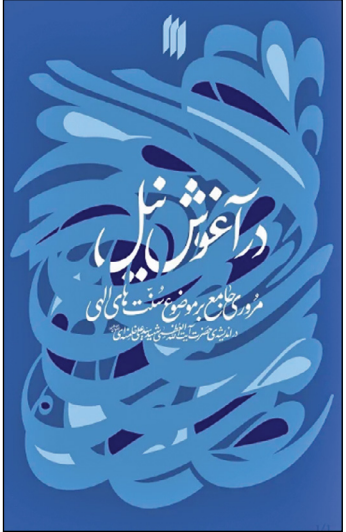
۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۱۶



معرفی کتاب «در آغوش نیل»

روایتی از سنت‌های الهی در اندیشه رهبر شهید

امین شهرناری



«در آغوش نیل» نوشته مهران کریمی و آزاده محبی، اثری درباره یکی از مفاهیم پرتکرار در منظومه فکری آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای است؛ «سنت‌های الهی». نویسنده‌گان در این کتاب تلاش کرده‌اند مجموعه‌ای از بیانات ایشان درباره قوانین حاکم بر حرکت انسان‌ها و جوامع را گردآوری و در قالبی منسجم دسته‌بندی کنند؛ موضوعی که در بسیاری از سخنرانی‌های ایشان در پیوند با تاریخ، تحولات اجتماعی، مقاومت، پیروزی و شکست ملت‌ها مطرح شده است.

سنت‌هایی در این نگاه، مجموعه‌ای از قواعد ثابت و قابل شناخت است که رفتار انسان و سرنوشت جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این منظر، تاریخ صرفاً مجموعه‌ای از اتفاقات پراکنده نیست و حوادث اجتماعی را می‌توان در چارچوب رابطه میان رفتار انسان و وعده‌های الهی تحلیل کرد. کتاب «در آغوش نیل» همین زاویه نگاه را دنبال می‌کند و به سراغ نمونه‌هایی می‌رود که در آنها ایمان، انتخاب، عمل و مجاهدت انسان در کنار اراده الهی قرار می‌گیرد.

یکی از بخش‌های مهم کتاب به این پرسش اختصاص دارد که اعتماد به وعده‌های الهی چگونه باید در زندگی فردی و اجتماعی نمود پیدا کند. در روایت ارائه‌شده در کتاب، ایمان به سنت‌های الهی با افعال و انتظار منفعلانه تفاوت دارد. انسان باید وظیفه خود را بشناسد و برای تحقق آن اقدام کند. حسن ظن به خدا و اعتماد به وعده‌های او در کنار عمل و مجاهدت معنا پیدا می‌کند و همین پیوند، یکی از محورهای اصلی بحث کتاب است. «در آغوش نیل» در ادامه به سراغ تاریخ می‌رود و آن را همچون عرصه‌ای برای مشاهده سنت‌های الهی بررسی می‌کند. ماجراهای پیامبران و اقوام گذشته در این بخش جایگاه ویژه‌ای دارند و نمونه‌هایی از پیروزی، شکست، استقامت، سرکشی و عاقبت رفتار انسان‌ها بررسی می‌شود. در میان موضوعات مطرح‌شده می‌توان به سنت استدراج، افزایش بیماری دل منافقان، گشایش روزی با ازدواج، غلبه مردم بر خودکامگی و شکست انسان‌های مغرور اشاره کرد.

ساختار کتاب در شش فصل شکل گرفته و نزدیک به ۵۰ سنت الهی از میان بیانات آیت‌الله خامنه‌ای استخراج و دسته‌بندی شده است. همین گسترده‌گی موضوع باعث شده «در آغوش نیل» بیشتر از یک مجموعه نقل‌قول پراکنده باشد و تصویری منظم از یک محور مشخص در اندیشه او ارائه دهد. مخاطب در فصل‌های مختلف با تعریف سنت الهی، نمونه‌های تاریخی، شرایط تحقق آن و نتایج توجه یا بی‌توجهی به این سنت‌ها روبه‌رو می‌شود.

عنوان کتاب نیز از داستان حضرت موسی(ع) و رود نیل گرفته شده است. موسی(ع) در شرایطی قرار دارد که از یکسو سیاه فرعون در تعقیب اوست و از سوی دیگر رود نیل پیش روی او قرار گرفته است؛ موقعیتی که از منظر محاسبات معمول راه‌گزیری باقی نمی‌گذارد. با این حال، اعتماد به وعده الهی مسیر دیگری را پیش روی او قرار می‌دهد. انتخاب «در آغوش نیل» برای چنین کتابی، به همین تصویر تاریخی می‌انگردد؛ لحظه‌ای که انسان در ظاهر با بن‌بست روبه‌روست، اما سنت الهی مسیری متفاوت را رقم می‌زند.

این کتاب را می‌توان اثری در زمینه بازخوانی یک محور مشخص از اندیشه شهید امام خامنه‌ای دانست. نویسنده‌گان تلاش کرده‌اند سخنان و دیدگاه‌های ایشان درباره سنت‌های الهی را استخراج، مرتب و در کنار یکدیگر قرار دهند.

«مرد ابدی»

روایتی از پولاء و پروانگی

کتاب «مرد ابدی» یک دانشنامه‌ای سه جلدی از تاریخ غرور، اراده و امید یک ملت است. اثر سترگ معصومه سپهری که حاصل تلاشی دوازده‌ساله است، توانسته غبار گمنامی را از چهره سردار شهید حسن طهرانی مقدم و یارانش برزاید و روایتی جامع از شکل‌گیری توان موشکی ایران ارائه دهد. نخستین ویژگی که «مرد ابدی» را از سایر آثار حوزه دفاع مقدس متمایز می‌کند، عبور از لایه‌ی خشک گزارش‌های نظامی است. اگرچه کتاب به دقت سرسرد حاجی‌زاده را روایت می‌کند، اما هنر نویسنده در آمیختن این «اسناد» با «حساس» است. سپهری با لحنی صمیمانه، مخاطب را از فضای سرد یادگان با به عمق روح لطیف و انسانی شهید طهرانی مقدم می‌برد. خواننده را این کتاب، نه فقط با یک فرمانده مقتدر، بلکه با انسانی روبه‌رو می‌شود که شادی و غمش، دلنگاهی‌ها و خلوت‌هایش، ملموس و تکان‌دهنده است. نقطه قوت دیگر کتاب،



کرده و به آن بُعدی اجتماعی و خانوادگی بخشیده است. شاید بتوان گفت شاهبیت کتاب، ترسیم سبک مدیریت حاج حسن طهرانی مقدم است. سبکی که مبتنی بر «تزیق امید» بود. روایت کتاب از ماجرای شکست تست موشکی و «نامیدی» (صبر میزایی)، آوج هنر نویسنده در نمایش شخصیت کاربناتیک شهید است. جایی که فرمانده به جای توبیخ، کورده امید را در دل صنعتگر نامید و روشن می‌کند و می‌گوید: «این باید از این تست‌ها بزرگ‌تر باشد تا جواب بگیریم.» این بخش‌ها کتاب را به کالبد درس مدیریتی برای نسل جوان تبدیل می‌کند؛ درسی که می‌گوید برای رسیدن به اهداف بزرگ (چه برای کشور و چه برای اعتقاد)، «مرد ابدی» نامه زنده نگه داشتن حرارت درونی و ایمان به مسیر است. خردمندانی است که خواننده را پایپایا شهید تا لحظه شهادت پیش می‌برد؛ به گونه‌ای که مخاطب خود را به غم از دست دادن «حسن» شریک می‌داند. جامعیت اثر در کنار روان و معصومه سپهری، این کتاب را به سندی برای تاریخ شفاهی ایران تبدیل کرده است. کتابی که نشان می‌دهد چگونه با دستان خالی اما دلی پر از ایمان، می‌توان در برابر تحریم و دشمن ایستاد و «مرد ابدی» شد.

سعد رضایی